

واکاوی همگون سازی یا همگون شدن با رویکرد به ارزش، هویت و فرهنگ متمایز در گستره جهانی

رسول فلاح زرگران^۱

علی فقیه حبیبی^{*۲}

کیوان صداقتی^۳

چکیده

یکی از چالش‌های پیش رو در حوزه جهانی شدن فرهنگ، بحث همگون سازی یا همگون شدن فرهنگ است. در مباحث همگرایی و همگونی فرهنگی اغلب به جهانی سازی و همگون سازی توجه شده است نه بررسی فرایند همگون شدن فرهنگ‌ها که با پذیرش همگانی و اقتناع عمومی نسبت به فرهنگ برتر و کامل‌تر حاصل خواهد شد. هدف از پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای صورت گرفته واکاوی همگون سازی و همگون شدن در گستره فرهنگ جهانی است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مبانی فکری اسلام برای همگون شدن دنیا جهت عزت انسان قرار داده شده است. طرح و اجرای این مبانی فکری برای همه بشریت است به دور از هر رنگ، نژاد، ملیت و ... مبتنی فکری اسلام کامل بوده و رهاورد وحی است و سعادت همه جانبه بشریت را خواهان است؛ اما در مقابل، مبانی فکری غرب برای همگون‌سازی در پی سلطه بر بشریت و برای رسیدن به اهداف خود است. این مبانی ناقص است و نگاهی تک بعدی به بشریت دارد. رشد همه جانبه بشریت را در پی ندارد و تنها برای برآورده ساختن نیازهای مادی بشر است؛ از این رو می‌توان گفت که غرب صلاحیت رهبری این همگون‌سازی را ندارد.

واژگان کلیدی: همگون سازی، همگون شدن، فرهنگ، اسلام، غرب

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

* attorney.dr.habibi@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی چهل و نه، صص ۲۲۳-۲۴۶

مقدمه

شاید تا مدت‌ها قبل صاحب‌نظران تفاوتی میان دو مفهوم همگون شدن و همگون سازی قائل نبودند و از این دو معنای واحدی ارائه می‌کردند. این در حالی است که همگون شدن مفهومی است که بلزوروه نمی‌تواند دارای فاعل و عامل باشد، در حالی که همگون سازی مفهومی است که لزوماً فاعل و عامل می‌طلبد. با این اوصاف، همگون شدن فرایندی است گریز ناپذیر که شکل تکامل یافته پیشرفت‌های بشری در حوزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است و همگون سازی پروژه‌ای است که مشخصاً در راستای تأمین منافع و مسلط کردن ارزش‌های مورد نظر قدرت برتر در عرصه جهانی و سایر دولت‌ها و ملت‌ها است. همگون‌سازی فرهنگی فرایندی است که در آن یک گروه یا فرهنگ اقلیت همانند یک گروه یا فرهنگ غالب می‌شود یا ارزشها و رفتارها و عقاید گروه دیگر را می‌پذیرد. مبتنی بر این دیدگاه، غرب بر آن است مبنای فکری را به عنوان الگو به بشریت تحمیل نماید و با تکیه بر آن خواسته‌های خویش را عملی سازد. تشکیل اتحادیه‌ها، شوراهای همکاری، تجارت واحد برای واحد، زبان واحد، فرهنگ واحد، آموزش واحد و حقوق فرهنگی واحد از جمله ابزارهای مورد استفاده غرب برای نیل به اهداف خویش است. غرب از این طریق می‌تواند دیکتاتورهای ضد انسانی را بر بشریت تحمیل کند. اما در مقابل هم‌گون شدن ریشه در مبانی اسلام دارد که برآمده از وحی، بعثت انبیاء امامت اولیاست و عقل و فطرت اصیل انسانی آن را تأیید می‌کند و بر آن است تا آن را به بشریت عرضه نماید. تفاوت این دو تفکر می‌تواند راه‌گشای مناسبی برای رسیدن به جهانی سرشار از صلح باشد و جهانیان را به این مهم رهنمون سازد که غرب صلاحیت رهبری این همگون‌سازی را ندارد. نظر به اینکه اغلب نظریات مطرح شده یکسان‌سازی جهان و همگون سازی فرهنگی به صورت دستوری و مدیریتی مدنظر قرار گرفته درحالی‌که چون مخاطب آن انسان است ضرورت دارد با پذیرش و اقتناع مواجه شود لذا فرایند همگون شدن می‌بایست تبیین شود و این مهم به صورت تدریجی و در یک فرایند منطقی به سمت هم‌افزایی و هم‌گوئی پیش خواهد رفت. با درک این واقعیت برانیم تا در راستای سیر طبیعی جهان به‌جای همگون سازی به سمت نظریه همگون شدن ارزش‌ها و هویت‌های فرهنگی متمایز در بستر جهان‌شمولی حقوق

فرهنگی زمینه‌های تحقق این مهم و شناسایی مشکلات و موانع پیش رو و ارانه راهکارهای علمی و عملی با نگاه آینده‌پژوهانه گام مهمی را برداریم. چرا که معتقدیم باید تلاش کنیم که جهانی بسازیم مبتنی بر احترام به تنوع فرهنگی و در نهایت احترام به منزلت انسان‌ها باشد و با ظهور فرهنگ حقیقی صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و احترام متقابل، رشد و تعالی همه انسان‌ها به دور از هرگونه تبعیض را شاهد باشیم و این وعده الهی محقق خواهد شد. مبتنی بر آنچه گفته شد، هدف از پژوهش حاضر همگون‌سازی یا همگون‌شدن فرهنگ‌ها، هویت‌ها و ارزش‌های متمایز است و بر آنیم تا با تکیه بر موازین اسلامی به اثبات این مهم بپردازیم که دیدگاه اسلام نسبت به فرهنگ و تنوع فرهنگی می‌تواند بهترین و جامع‌ترین راه‌کار در زمینه همگون‌شدن فرهنگ‌ها در سراسر جهان باشد. لذا پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که تفاوت همگون‌سازی با همگون‌شدن فرهنگ‌ها، هویت‌ها و ارزش‌های متمایز چیست؟ مبتنی بر این پرسش، فرضیه زیر مطرح شده است: مبانی فکری اسلام برای همگون‌شدن دنیا جهت عزت انسان قرار داده شده است. طرح و اجرای این مبانی فکری برای همه بشریت است به دور از هر رنگ، نژاد، ملیت و مبانی فکری اسلام کامل بوده و رهاورد وحی است و سعادت همه جانبه بشریت را خواهان است؛ اما در مقابل، مبانی فکری غرب برای همگون‌سازی در پی سلطه بر بشریت و برای رسیدن به اهداف خود است. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، روش کتابخانه‌ای است. در این نوع مطالعه، حوزه کار پژوهشگر منابع کتابخانه، اسناد و مدارک (منابع چاپ شده) و نیز وبگاه‌ها و بانک‌های اطلاعاتی است. روش تحلیل داده‌ها در این پژوهش از نوع کیفی است روش استدلالی این پژوهش، روش استقرایی (از جزء به کل) است. این روش بیانگر این امر است که از واقعیت‌های جزئی و انفرادی می‌توان به واقعیت‌های کلی دست یافت. مسیر حرکت در روش استقرایی از جزء به کل رسیدن است.

۱. رهیافت تحلیلی

۱-۱. فرهنگ

انسان‌ها برخلاف حیوانات که الگوهای رفتاری غریزی و خاص خود را دارند، باید راه‌های انطباق با محیط‌های طبیعی و اجتماعی را فرا گرفته، پس از دستیابی به

ارزش‌ها، باورها و رفتارهایی که به‌گونه‌ای شیوه‌های کلی زندگی آنان را می‌سازند، آن‌ها را از نسلی به نسل دیگر انتقال دهند. مجموع این راه‌ها و شیوه‌ها در جامعه، فرهنگ^۱ نامیده می‌شود. به بیانی روشن‌تر «آنچه که جامعه می‌آفریند و به انسان وامی‌گذارد، فرهنگ نام دارد» (آگ‌برن و نیم‌کوف، ۱۳۹۸: ۱۳۳)؛ بدین ترتیب رابطه‌ای متقابل بین ما و فرهنگ وجود دارد، فرهنگ ما را می‌سازد و ما فرهنگ را. هر جامعه‌ای فرهنگ منحصر به خود را دارد؛ بر این اساس ممکن است آنچه در فرهنگ یک جامعه مورد تأیید است، در فرهنگ جامعه‌ای دیگر منع شده باشد؛ برای مثال مردم بیشتر جوامع از جمله ایران در برنامه غذایی خود از گوشت گاو استفاده می‌کنند؛ این در حالی است که استفاده از گوشت گاو در کشور هند، دست کم نزد گروه یا گروه‌هایی، زشت انگاشته می‌شود.

فرهنگ در مفهوم جامعه‌شناختی خود تمام چیزهای مادی و معنوی را که جامعه انسانی پدید می‌آورد، شامل می‌شود؛ از همین رو است که به گفته مؤلف درآمادی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی)، ما با دو نوع فرهنگ روبه‌رو هستیم: (۱) فرهنگ مادی^۲ و (۲) فرهنگ معنوی^۳. فرهنگ مادی دربرگیرنده تمام دست‌ساخته‌ها و اشیای مادی‌ای است که توسط انسان‌ها به وجود آمده و معنا یافته است؛ از آن جمله است چرخ‌ها، لباس‌ها، بناها، کارخانه‌ها، کتاب‌ها، سفینه‌های فضایی و...؛ از سوی دیگر فرهنگ معنوی شامل تمامی پدیده‌ها و ابداعات انتزاعی و غیرملموس انسانی است که از جمله آن‌ها می‌توان به آداب و رسوم، عقاید، افکار، رفتارها، زبان‌ها، افسانه‌ها، نظام‌های سیاسی و مهارت‌ها اشاره کرد (ر. ک: رابرتسون، ۱۳۹۱: ۵۶؛ نک: ستوده و کمالی، ۱۳۹۵: ۹۰-۹۳).

۱-۲. هویت

واژه هویت^۴ از لحاظ لغوی از واژه (Identitat) مشتق شده و به دو معنای ظاهراً متناقض به کار می‌رود: الف) همسانی و یکنواختی مطلق ب) تمایز که در برگیرنده ثبات

^۱. Culture

^۲. Material Culture

^۳. Nonmaterial Culture

^۴ Identity

یا تداوم در طول زمان است. اگر چه این دو معنا متناقض و متضاد به نظر می‌آیند، اما در اصل به دو جنبه اصلی و مکمل هویت مربوط است (جنکینز، ۱۳۸۱:۵). هویت را می‌توان در دو قالب اصلی فردی و اجتماعی مورد توجه قرار داد: تأکید بر وجوه فردی هویت را بیشتر می‌توان در دیدگاه‌های روان‌شناختی ردیابی کرد و تأکید بر وجوه جمعی آن را در دیدگاه‌های جامعه‌شناختی. بر این اساس از دیدگاه روان‌شناسان و نظریه پردازان شخصیت، هر شخص در زندگی خود پیوسته تجربیاتی می‌اندوزد و لایه‌های جدیدی بر هسته اصلی شخصیت خود می‌افزاید آن‌گاه افزایش و تثبیت این لایه‌ها سبب شکل‌گیری هویت آدمی می‌شود (حاجیان، ۱۳۹۷:۱۰۳)؛ بنابراین از دیدگاه روان‌شناسی، هویت عبارت است از «احساس تمایز، احساس تداوم و احساس استقلال شخصی» (ژاکوبسن، ۱۹۹۶:۶).

جامعه‌شناسان با تأکید بر دیالکتیک میان فرد و جامعه معتقدند که هویت در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود می‌یابد، ولی بستر شکل‌گیری آن زندگی جمعی است. هویت اجتماعی نمود یافته در شخصیت، جدا از دنیای اجتماعی سایر افراد معنایی ندارد. افراد یگانه و متفاوت هستند، اما شخصیت‌شان، کاملاً به صورت اجتماعی به واسطه مراحل مختلف اجتماعی شدن و تعامل اجتماعی، ساخته می‌شود (جنکینز، ۱۳۸۱:۳۵).

بنابراین بر اساس دیدگاه جامعه‌شناسان فردگرا از جمله «جرج هربرتمید» و «تافل» هویت اجتماعی عبارتست از: «آن بخش از برداشت یک فرد از خود، همراه با تعلق ارزشی و احساسی ناشی از آن که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه (های) اجتماعی سرچشمه می‌گیرد» (تافل، ۱۹۷۸:۶۳).

هویت‌ها انعطاف‌پذیر و تغییرپذیرند، برخی از هویت‌ها به صورت همزمان جمع‌پذیر بوده و اشکالی بر این همزمانی وجود ندارد و برخی به طور همزمان قابل جمع نیستند و از این منظر می‌توان هویت‌ها را به موازات و یا در تقاطع یکدیگر ملاحظه کرد (مقصودی، ۱۳۸۱:۲۱۰).

۱-۳. ارزش

ارزش‌ها معیارهای قضاوت اخلاقی ما در باره کنش‌های انسانی و نیز مهم‌ترین بخش فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند. بخشی که هم به عنوان تعیین کننده هدفها و هم به

عنوان راهنمای رفتار اعضای جامعه عمل می‌کنند. ارزش‌های مشترک جامعه به دلیل احساس تعلق به یک گروه پایه وحدت، همبستگی و نظم اجتماعی و یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت افراد محسوب می‌شوند. مفهوم ارزش، از مفاهیم پیچیده با کاربرد بسیار متنوع است. این واژه در فلسفه، حقوق، روانشناسی، علوم اقتصادی، سیاست، جامعه‌شناسی و علم اخلاق به معانی متفاوتی در نظر گرفته شده است. بعلاوه درون هر رشته نیز تعریف یکسانی از آن وجود ندارد. در فرهنگ فلسفی لالاند، مفهوم ارزش در ارتباط با اشیاء، کارکرد آنها و نسبت انسان با آنها، در چهار بعد به کار گرفته است:

۱. تا چه حد مورد آرزو و علاقه فرد یا گروه است. (درجه تعلق ارزشی)
۲. چه مقدار شایستگی توجه و علاقه مندی دارد. (ارزش ذاتی)
۳. چه هدفی را بر آورده می‌سازد (ارزش کارکردی)
۴. در یک گروه و زمان معین، چه مقدار ارزش مبادله‌ای دارد (ارزش مبادله‌ای) (بیرو، ۱۳۶۶: ۲۴۵-۲۴۴).

ارزش در جامعه‌شناسی به معنای خوب یا بد، شایسته و مطلوب و نا شایسته و نا مطلوب نزد یک فرد یا گروه تعریف شده است (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۶۲). بروس کوئن در کتاب مبانی جامعه‌شناسی می‌نویسد: ارزش‌ها احساسات ریشه دار و عمیقی است که اعضای جامعه در آن شریکند، این ارزش‌ها اعمال و رفتار جامعه را تعیین می‌کنند. هر جامعه‌ای برای زندگی خانوادگی، حفظ موازین دینی، رعایت حقوق والدین، حفظ ادب و احترام به بزرگترها، ارزش بسیاری قائل است، گرچه از این ارزش‌ها تعبیر و تفسیرهای متفاوتی می‌شود و به صورت وسیع و عمیقی در هر جامعه‌ای رواج دارد (کوئن، ۱۳۶۹: ۶۱). گی روشه تحت تأثیر دورکیم و پارسونز، ارزش‌ها را پایه نمادین کنش دانسته است و می‌گوید: ارزش شیوه‌ای از بودن یا عمل است که یک شخص یا جمع به عنوان آرمان می‌شناسد و افراد یا رفتارهایی را که بدان نسبت داده می‌شوند مطلوب و مشخص می‌سازد. (روشه، ۱۳۹۸: ۷۶-۷۷).

۱-۴. همگون‌سازی فرهنگی

همگون‌سازی یا همگونی فرهنگی نوعی انفعال و استحال است که بر یکپارچه‌شدن فرهنگی و کاهش تنوع فرهنگی تأکید می‌کند (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۴۲).

سیاست مزبور رویه معمول تعدادی از دولت‌ها در قبال خواسته‌های اقلیت‌هاست؛ سیاستی که از اقلیت‌ها می‌خواهد آداب و سنن و باورهای اخلاقی خاص خود را کنار بگذارند و فرهنگ عمومی و مرکزی را بپذیرند (همان: ۱۳۸۸: ۱۴۱).

۱-۵. همگون شدن فرهنگی

هم‌گون شدن ریشه در اسلام دارد و مبانی فکری که از وحی نشأت گرفته رهاورد وحی، بعثت انبیاء امامت اولیاست که عقل و فطرت اصیل انسانی بر آن مهر تأیید می‌زند و پذیرای آن خواهد بود را به بشریت به عنوان الگو ارائه می‌دهد. راه دستیابی به سعادت دنیا و آخرت پیروی و اقتدا به قانون خوب (کتاب الله) و مجری خوب (اهل بیت علیهما السلام) است.

۲. پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون موضوع موارد نظر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مطیعی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «سیاست هویت و مخاطرات آن: تاملی آسیب‌شناختی در مورد ایران» دریافت، هرگاه سیاست‌های هویتی (مورد جمهوری اسلامی ایران) بر مدار همگون‌سازی و همگن‌پروری شکل گرفته موجب نوعی طرد و انکار گروه‌های هویتی گردیده و نتیجه آن چیزی نیست جز گسست اجتماعی و معرفتی هویت‌های گوناگون از یکدیگر، تضعیف همدلی و همراهی مابین ایشان و تضعیف هویت ایرانی. پورکیانی و سوزنچی (۱۳۹۹) با بررسی «مفهوم فرهنگ در گفتمان‌های سیاستگذاری فرهنگی»، بر اساس مطالعه ادبیات سیاستگذاری، چهار گفتمان برجسته کنترل فرهنگی، تصدی فرهنگی، راهبری فرهنگی و خدمت فرهنگی را به عنوان چهارکلان رویکرد سیاستگذاری فرهنگی معرفی کردند. از این سو بررسی تعاریف گوناگون «فرهنگ»، نشان از دو کلان رویکرد «بخشی» و «فراگیر» در فرهنگ دارد که هر کدام از آن‌ها اقسام گوناگونی را شامل می‌شوند. در میان گفتمان‌های سیاستگذاری فرهنگی، سه گفتمان اول (کنترل فرهنگی، تصدی گری فرهنگی، راهبری فرهنگی) رویکرد «بخشی» به فرهنگ دارند. در این میان گفتمان کنترل فرهنگی، فرهنگ را امری مضر توصیف کرده و با رویکرد «فرهنگ به مثابه زندان ذهن» بیشترین تناسب را دارد، در مقابل، گفتمان تصدی گری (دولت) و راهبری (بازار)، به کارآمدی فرهنگ توجه

دارند. نهایتاً گفتمان پست مدرن به تعاریف ذره‌ای و سیال از فرهنگ نزدیک شده و از رویکرد «فراگیر» به «فرهنگ روزمره» سخن می‌گوید.

معینان (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی جامعه‌شناختی اثر جهانی شدن بر کاهش تنوع زبان‌ها» دریافت با جهانی شدن تولید و اقتصاد، معانی و مفاهیم و مد و ارزش‌ها نیز همراه کالاها به جوامع بومی ارسال می‌شوند و مردم بومی نیز برای این که از قافله تمدن و فرهنگ جهانی عقب نمانند ترجیح می‌دهند به جای آموزش زبان بومی و محلی، زبان جهانی شده انگلیسی را به کودکان خود بیانجامد. اکنون منتقدین جهانی سازی و زبان شناسانی مانند زاکس معتقدند آرمانشهر همگون سازی می‌رود که جای خود را به درک ارزش تنوع و گوناگونی بدهد. اما هنوز ضرورت حفظ گوناگونی به ویژه در زمینه زبان به قدر کافی آشکار و مورد توجه همگانی قرار نگرفته است. التیامی‌نیا و حسینی (۱۳۹۴) در بررسی «هویت، فرهنگ و سبک زندگی اسلامی در عصر جهانی شدن» دریافت به علت ضعف رسانه‌های کشورهای اسلامی و نبود زیرساخت‌ها و برنامه‌ریزی‌های مناسب فرهنگی در جامعه اسلامی و وجود رسانه‌ها و ابزارهای متعدد فرهنگی در عصر جهانی شدن فرهنگ غربی و نیز با توجه به سلطه نظام سرمایه‌داری در جهان، شاهد زوال سبک زندگی، هویت و فرهنگ اسلامی مسلمانان و نیز جامعه ایرانی هستیم و اگر برای مقابله با تهدیدها و اختلال‌های پدید آمده در جامعه اسلامی، برنامه‌ریزی در سطوح و بخش‌های مختلف انجام نشود، این روند تشدید می‌شود و به ایجاد مشکلات بیشتر می‌انجامد.

بایبوردی و کریمیان (۱۳۹۳) در پژوهش «جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر هویت ملی ایران» دریافتند که این فرضیه که در اثر جهانی شدن، شاهد رشد و گسترش هویت‌های قومی و در نتیجه به چالش کشیده شدن هویت ملی در ایران خواهیم بود، به لحاظ نظری و عملی چندان قابل دفاع نیست. چرا که در راستای جریان جهانی شدن و به منظور شناسایی نوع رابطه فرهنگ ایرانی با فرهنگ جهانی، می‌توانیم فرض را نه بر جدایی و تمایزپذیری فرهنگی، بلکه بر پیوستگی، تعامل و اثرگذاری فرهنگ‌ها بر یکدیگر در نظر بگیریم و با این فرض است که مهمترین زمینه برای گسترش روحیه و تمایلات جهان‌گرایانه در هویت ایرانی را می‌توان در منشاء تاریخی آن ملاحظه کرد.

سپهرنیا (۱۳۹۰) در بررسی «نقش جهانی شدن در شکل‌گیری» " خاص گرائی های فرهنگی" به این نتیجه رسید که جهانی شدن فرهنگی عبارتست از شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی است. این فرایند موجی از همگونی فرهنگی را در جهان پدید آورد و همه خاص‌های فرهنگی را به چالش می‌طلبد. فرایند جهانی شدن عامل اصلی خاص گرائی فرهنگی بشمار می‌آید. عده‌ای در این راستا با از دست دادن هویت سنتی پیش از جهانی شدن در قالب بنیادگرائی دینی، سیاسی، قومی، ملی و ... بسیج‌پذیر می‌شوند و زیر لوای خاص گرائی های فرهنگی به مقابله و رویارویی و یا شاید تطابق با این جهانی شدن فرهنگی می‌پردازند. به نظرمی رسد در این وادی کسانی به سر منزل مقصود خواهند رسید که بتوانند به بازسازی هویت در تعادل جهانی شدن بپردازند و بتوانند با جوامع پلورالیستی کنونی متناسب گشته و امکان نوعی از سرزمینی کردن را در قالب گسترده جهانی برای خویش فراهم نمایند.

حسینی (۱۳۸۴) در پژوهشی به بررسی «هویت، تفاوت‌ها و جهان شمولی حقوق بشر» پرداخت و دریافت، در نگرش اسلامی، حقیقت وجودی انسان «از خدا» و «به سوی خدا» و «مستعد برای نیل به کمال شایسته انسانی است و اگر این هویت در شناخت بشر (موضوع حقوق بشر) و پی‌ریزی حقوق او مد نظر قرار گیرد، سایر تفاوت‌ها در پرتو این وحدت ماهوی قابل علاج است و با جهان شمولی حقوق بشر منافات ندارد. به همین دلیل حقوق بشر اسلامی به خاطر ابتناء بر فطرت مشترک و نیز قاعده الزام و احترام به فرهنگ‌های دیگر بر اساس همزیستی مسالمت‌آمیز، جهان شمول است. اما حقوق بشر غربی به دلیل ریشه داشتن در فرهنگ الحادی و لیبرالیستی با اندیشه‌های «خویش‌من مالکی»، «نادیده گرفتن مبدأ جهان هستی»، «فرجام‌انکاری» و «لذت‌گرایی» به جای اندیشه تعالی بشر، هویت واقعی انسان را نادیده گرفته و در نتیجه هرگونه تفاوت عقیدتی، سیاسی، فرهنگی، نژادی و... جهان شمولی حقوق بشر را با چالش جدی مواجه می‌سازد؛ زیرا هر یک از این تفاوت‌ها، سبب شکل‌گیری هویت متفاوت از دیگری می‌شود.

۳. اهداف همگون‌سازی فرهنگی

از دیدگاه ارنست بارت و دونالد نوئل، سیاست‌های همگون‌سازی به مثابه هدف منسجم‌سازی شکل‌دهنده ایدئولوژی‌هایند که جوامع چند قومی به‌سوی آن حرکت می‌کنند. اینان هدف سیاست همگون‌سازی را به‌منزله ترکیب زیست‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی و روانی گروه‌های متمایز و منفرد به‌منظور ایجاد یک جامعه بدون تفاوت‌های قومی می‌دانند. مارتین مارجر هدف سیاست‌های همگون‌سازی را کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های قومی گوناگون می‌داند. وی بر این باور است که بر پایه این سیاست، قومیت، تأثیری در توزیع ثروت و قدرت جامعه ندارد، کلیه اعضای جامعه قومی به‌عنوان شهروند از حقوق مساوی برخوردارند و عضویت آن‌ها در گروه‌های قومی، تأثیری در حقوق شهروندی ندارد. همگون‌سازی در اشکال گوناگون دولت-ملت‌سازی، در اکثر کشورهای جهان به‌وسیله نخبگان فکری و دولت‌ها دنبال شده است؛ فرض آنان بر این بوده که می‌توان هویت جمعی انسان‌ها را براهی تغییر و آن‌ها را در یک چارچوب جدید هویتی قرار داد (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

برخی معتقدند که همگرایی فرهنگی، نوعی همسویی و هم‌نوایی در ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتار تلقی می‌شود. اگر نوآوری‌های فرهنگی، تأثیرات مشابهی داشته باشند و این اشتراک، باعث دگرگونی اجتماعی یگانه‌ای شود، فرایند همگرایی فرهنگی روی می‌دهد، اما نقطه مقابل آن، واگرایی فرهنگی است و آن در صورتی رخ می‌دهد که نتیجه نوآوری‌های مهم اجتماعی به حوزه‌های مختلف جامعه برسد، نه به کل جامعه (احمدی، ۱۳۸۱: ۲۰۷).

با توجه به آنکه نتیجه بی‌تردید همگرایی فرهنگی، نظم است، می‌توان گفت نتیجه و شاخص ناهمگرایی فرهنگی نیز اختلال هنجاری است که در این اشکال است: ۱- قطبی شدن هنجاری؛ ۲- تضاد هنجاری؛ ۳- ناپایداری هنجاری؛ ۴- ضعف هنجاری (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۲۰۶).

۴. کاربرد همگون‌سازی

اندیشمندان نظریه همگرایی با نگاهی کارکرد گرایانه، به روابط بین‌الملل و نقش فرهنگ در این عرصه فعال هستند. در این نظریه، دانشمندان به دنبال توضیح شرایط و عواملی

هستند که بر مبنای آن‌ها امکان از بین رفتن مرزهای سیاسی و دیوارهای حاکمیت مطلق دولت‌های ملی فراهم می‌آید و موجودات سیاسی جدیدی که پاره‌ای از اختیارات و صلاحیت‌های دولت‌های ملی به آن‌ها تفویض شده، شکل می‌گیرند. در این نظریه، ضرورت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی‌ای تشریح می‌شود که نشان می‌دهند نیازهای جدیدی ظهور و بروز یافته‌اند که دولت‌های ملی توان برآورده ساختن آن‌ها را ندارند. لذا زمینه به وجود آمدن نهادهای فراملی پدید می‌آید که توان و امکان برآورده ساختن نیازهای تازه را داشته باشند. این نهادها اساس هویت‌های سیاسی جدیدی هستند که دولت‌های ملی به‌طور داوطلبانه بخشی از اختیارات و صلاحیت‌های خود را به آن‌ها تفویض می‌کنند. در حقیقت، فرآیند همگرایی از پیدایش نیازهای جدید آغاز می‌شود؛ نیازهای جدیدی که موجب می‌گردند وفاداری انسان نسبت به دولت‌های ملی کمرنگ شده و به‌سوی نهادهای فراملی سوق داده شود (سلیمی، ۱۳۹۱: ۷۸).

به اعتقاد اکثر نظریه‌پردازان، همگرایی ارتباطات و تبادل فرهنگی از مهم‌ترین کارکردهایی است که ممکن است زمینه‌ساز همگرایی منطقه‌ای و جهانی شود و با گسترش ارتباطات فرهنگی نیاز به همفکری و تبادل نظر بیشتر ضرورت پیدا می‌کند. تمایل و علاقه‌مندی ملت‌ها به فرهنگ‌های یکدیگر باعث فرو ریزی دیوار میان آن‌ها می‌شود و بستر همکاری‌های نوین فرهنگی پدید می‌آید و این نکته نشانگر نقش، جایگاه و اهمیت فرهنگ در گسترش همکاری و همفکری بین‌المللی و نیز زمینه‌سازی برای همگرایی ملت‌هاست (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

۵. همگون‌سازی و سیاست‌گذاری فرهنگی

به‌طور کلی الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: (۱) یکسان‌سازی فرهنگی؛ این الگو به دنبال یگانه‌سازی فرهنگی در جامعه است. براساس این الگو، نوعی اصول و ارزش‌های مقدس وجود دارد که باید سایرین آن را بپذیرند. به‌عبارت دیگر این الگو، تصویری والا و معنوی از فرهنگ در درون خود دارد که بر مبنای آن، طراحی هندسی از ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها را در عرصه اجتماعی طراحی می‌کند تا به دقت نشان دهد ارزش‌ها و هنجارهای عالی و نیز ضد ارزش‌ها کدامند. این طرح هندسی ارزش‌های فرهنگی، یک نقطه کانونی و هنجاری را اختیار

کرده که بر مبنای آن تمایزگذاری‌های خود را سامان می‌بخشد و از ترسیم این طرح هندسی، جامعه‌ای همبسته را انتظار می‌کشد که بر منظومه‌ای از ارزش‌های مورد وفاق همگان استوار است. وجود جمعیت انبوه، خرده‌فرهنگ‌های مختلف و متنوعی که در اثر تفکیک اجتماعی به وجود آمده‌اند، بالا بودن غلظت نمادی محیط جوامع و وجود بزرگراه‌های اطلاعاتی که در اثر گسترش ارتباطات جمعی حاصل شده‌اند، گسترش تخصص‌ها، رشد علم و تکنولوژی، مهاجرت و تحرک روانی جمعیت و سرانجام بالا بودن پویایی اجتماعی نسبت به گذشته، همگی زمینه‌ها و عواملی بر سر راه سیاست یکسان‌سازی فرهنگی می‌باشند. در حال حاضر، تکثر، واقعیت اجتناب‌ناپذیر جوامع و تلاش برای چیدن آن زیر لوای همگون‌سازی دارای نتیجه معکوس و مستلزم پرداخت خسارت‌های اخلاقی و سیاسی نامطلوب است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۹۵-۹۶).

۲) تکثرگرایی فرهنگی؛ این الگو به دنبال گسترش خرده‌فرهنگ‌ها در کنار یکدیگر و به صورت هم‌عرض به وجود آمد. در این الگو خرده‌فرهنگ‌های موجود در جامعه به رسمیت شناخته می‌شوند و جامعه امکان بقاء و رشد آن‌ها را فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر تأکید اصلی تکثرگرایی فرهنگی، بر صیانت از تفاوت‌های فرهنگی اقوام و ملل است (همان: ۹۷). تعلق به دو سرزمین، دو فرهنگ و فراگرفتن دو زبان، عامل تعادل فرهنگی و سرنوشت فردی است. بدین ترتیب، آینده، از آن کثرت‌گرایی فرهنگی است؛ چند فرهنگی و آموزش مداوم برای رودررو شدن با دگرگونی‌ها رواج می‌یابد، این امر اجتناب‌ناپذیر نیز یکی از اهداف غایی اقدام فرهنگی است. به این ترتیب، فرهنگ جهان‌وطنی در حال شکل‌گیری است که در آن، مردم در ابتدای مرحله‌ای قرار می‌گیرند که جهانی می‌اندیشند و به شیوه محلی اقدام می‌نمایند (بیلیس، ۱۳۹۳: ۱ / ۳۹). کثرت‌گرایی فرهنگی وجه مشخص فراگیر و پایدار جوامع معاصر است و هویت و یا بی‌قومی اغلب، واکنش طبیعی و سالمی است که در برابر فشارهای جهانی کردن فرهنگ به وجود می‌آید. لازم به ذکر است که تکثرگرایی فرهنگی، باید از دوام، ثبات و امنیت کافی برخوردار باشد تا زمینه شکل‌گیری مجدد هویت‌های مذکور فراهم آید (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۸۶). در جامعه کثرت‌گرا تمام گروه‌های فرهنگی و فکری، پذیرفته شده و از طریق مشارکت و هم‌زیستی در عین حفظ ویژگی‌های خود به یک نظام اجتماعی و

سیاسی ملحق می‌شوند. از دیدگاه کلی، تکثرگرایی قومی نقطه مقابل همانندسازی است. برخلاف سیاست‌های همانندسازانه، سیاست‌های تکثر گرایانه براساس اصل حقوق جمعی، گروهی، شخصی و فردی بنا شده‌اند (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۸۷).

امروزه سیاست‌های بسیاری برای برخورد با تنوع قومی وجود دارد؛ از جمله طرح آن در قانون اساسی انواع مختلف نظام‌های انتخاباتی، بیانیه‌های حقوقی و سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی. مشارکت در استقرار جوامع چند فرهنگی که اصل کثرت‌گرایی را محترم می‌شمارند، یکی از فعالیت‌های یونسکوست. کثرت‌گرایی در بطن یک جامعه دموکراتیک و پویا و جزء لاینفک مناسبات و تعامل موزون و هماهنگ میان فرهنگ‌ها و ملت‌هاست. اصل دموکراسی و احترام به حقوق بشر برای دفاع و ترویج کثرت‌گرایی، اساسی است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۸۷).

عالم‌گیر شدن علم، اقتصاد و سیاست به‌طور غیرمستقیم تأکیدی بر جهانی بودن تفکر دارد. دنیایی که محل زندگی افراد و گروه‌هایی است که اعتقادات آنان، با پوچ‌گرایی، فن‌گرایی، عرف‌گرایی و سیاست‌گرایی مشخص می‌شود، در حال تولد است. بنابراین، در جوامعی که به تکثرگرایی فرهنگی روی می‌آورند، نسبی‌گرایی فرهنگی حاکم است، در حالی که عاری از هر ارزش و اصول مقدس باشند. بدین ترتیب، در این نوع از الگو که توفیق تحقق آن بسیار کم می‌باشد، جامعه برای هیچ خرده‌فرهنگی اهمیت برتری قائل نیست و بیشتر، در کشورهای جهان سوم در حال توسعه صادق است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۹۷).

۳) وحدت در عین کثرت؛ این الگو ضمن تأکید بر اشتراکات فرهنگی، امکان تکثر خرده‌فرهنگ‌های مختلف را در چارچوب نمادی مشترک، مجاز می‌داند؛ به عبارت دیگر، در هر جامعه‌ای مجموعه‌ای از سولات بنیادین در خصوص جهان، انسان، خدا، غایت، وظیفه انسان در برابر آن‌ها و نیز قداست آن‌ها مطرح است. پاسخ به این سؤالات باید آن‌چنان کلی و تعمیم‌یافته باشد که بتواند به کمک زبان مشترک ملی، نقطه اتکاء وحدت نمادی و چارچوب فراگفتمانی جامعه را تشکیل دهند، به طوری که این چارچوب فراگفتمانی بتواند دربرگیرنده انواع خرده‌فرهنگ‌های قومی، زبانی، حرفه‌ای و گفتمان‌های شناختی، ارزشی، هنجاری و رویه‌ای متنوع باشد. معمولاً جوامع در

پاسخ‌گویی به سؤالات فوق می‌توانند از باورها و سنن انسانی، مذهبی و ملی خود بهره گیرند، به‌ویژه با مراجعه به فصل مشترک آن‌ها از لحاظ جامعه‌شناختی، حسن تأکید بر فصل مشترک سنن انسانی، مذهبی و ملی در آن است که بیشترین آحاد جامعه، بالاترین اشتراک عقلی و عاطفی را برای فصل مشترک حائزند (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۱۸۷).

الگوی وحدت در عین کثرت، مبتنی بر تصویری چند از انسان و اجتماع انسانی است. اهم مفروضات که بر نوع سیاست و مدیریت و چگونگی کاربرد آن در حوزه‌های فرهنگی، در جهت رسیدن به انسجام اجتماعی تأثیرگذارند عبارت‌اند از:

۱- امکان‌ناپذیر بودن وجود عینی اجتماعی خالص از نظر ویژگی‌های فرهنگی کاملاً مشترک؛

۲- وجود تمایز در سطوح مختلف حیات فردی و اجتماعی نوع انسان؛

۳- وجود نوسان در بین همگونی در ویژگی‌های فردی نسبت به همگونی در سطوح فرهنگی، زیستی، اعتقادی، آرمانی و ساختاری، سیاسی؛

۴- وجود تعارضات درون و میان اجتماعات که ناشی از تفاوت‌های درون و میان آن‌ها نیست؛

۵- وجود وحدت در ساختار و جهت کل اجتماعات انسانی و فرهنگی به رغم وجود تفاوت‌های بسیار؛

۶- معطوف شدن سیاست‌های انسجام و وحدت اجتماعی به وحدت به معنای انسجام در کلیت و همسویی در جهت‌گیری آن؛

۷- وجود نوعی پیوستگی و همبستگی ناشی از نظم عام منتشر در اجزای هستی، در ظاهر تنوع؛

۸- برای یک سیاست فرهنگی مطلوب، وحدت و کثرت هر دو دارای اهمیت هستند.

۶. چند فرهنگی و آسیب‌های ناشی از همگون‌سازی

مسئله چند فرهنگی به تبع دگرگونی‌های شتاب‌زده کشورهای صنعتی و غیرصنعتی در مسئله هویت فرد مطرح شده است. در همه کشورهای جهان، سیاست فرهنگی باید در عمل با مشکلاتی مقابله کند که پیامد نوعی دوگانگی فرهنگی است. اقدام فرهنگی در کشورهای در حال توسعه، باید همزمان، فرهنگ بومی را حفظ کند و توسعه دهد و

شرایط دسترسی به فرهنگ جهانی را فراهم آورد. فرهنگ بومی و جهانی، هر یک زبان ویژه خود را دارد و پیامد تلفیق آن‌ها، شیوه تفکر و ساختارهای ذهنی جدید است. در صورتی که این دو فرهنگ در یکدیگر ادغام شوند و یا یکی فدای دیگری شود، کاری بی‌ثمر است و به فقر فرهنگی خواهد انجامید. هدف هر سیاست فرهنگی، برقراری تعادلی پویا بین فرهنگ‌های ویژه و فرهنگ جهانی است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

۷. عوامل مؤثر بر همگون‌سازی فرهنگی

این عوامل بر دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف- عوامل برون‌زا: ۱- تأثیر محیط بین‌المللی؛ ۲- ارتباطات و گسترش تکنولوژی آن؛ ۳- تنوع گروه‌های بین‌المللی و...

ب- عوامل درون‌زا: ۱- جمعیت و شهرنشینی؛ ۲- آموزش و تحصیلات؛ ۳- تحولات اقتصادی؛ ۴- تحولات سیاسی؛ ۵- تنوع گروه‌های قومی - مذهبی؛ ۶- مهاجرت؛ ۷- از بین رفتن ادبیات مشترک؛ ۸- از بین رفتن زمینه‌های مشابه پرورش فرهنگی (احمدی، ۱۳۸۱: ۲۱۰).

۸. دیدگاه اسلام در مورد تنوع فرهنگی

در ایدئولوژی جهانی اسلام، ملاک شهروندی ایمان و عقیده است، نه خون و زبان و یا عناصر مادی دیگر. علامه طباطبائی معتقد است: "اسلام جامعه‌ای رابنیان نهاده که مرزهای آن را عقیده تعیین می‌کند، نه وطن و نژاد و امثال آن" (طباطبائی، ۱۳۸۰: ۱۳۳). بدین روی، در یک جامعه ایده آل اسلامی، هر فردی که به اسلام معتقد باشد، عضوی از خانواده بزرگ اسلام به شمار می‌آید. شاید به همین دلیل، در قرآن کلمه «امت» به کار رفته است، نه «ملت». این دیدگاه اصیل اسلامی است که بر اساس آن امت را جامعه معتقدان تشکیل می‌دهد، نه مجمع شهروندان، و در چنین جامعه‌ای، ملاک فضیلت و برتری «تقوا» است.

امت در عرف اسلامی، همواره مفید نوعی هم‌ریشگی است که نه با مکان و خون، بلکه با داشتن یک ریشه معنوی مشترک (عقیده) تأمین می‌شود. در پرتو این بینش، معیار تابعیت و شهروندی هم عقیدگی است که در اثر گرایش به اسلام حاصل می‌آید (سلیمی، ۱۳۸۹).

در کلام الله مجید، آیه ۲۲ سوره مبارکه روم چنین آمده است:
وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّغَاتِ لَأَيَاتٍ
لِّلْعَالَمِينَ

"و از نشانه‌های الهی، آفرینش آسمانها و زمین، و تفاوت زبانها و رنگهای شماسست؛ همانا در این امر برای دانشمندان نشانه‌هایی قطعی است" با توجه به این آیه:

- تفاوت نژادها و زبانها، راهی برای خداشناسی است. "و من آیاته... اختلاف السنتکم و اللوانکم"

- هر زبانی برای خود ارزش و اصالت دارد و تغییر آن نه کمال است و نه لازم. هیچ کس حق ندارد نژادها و زبانهای دیگر را تحقیر نماید.

- انسان عالم و فهمیده، از اختلاف رنگها و زبانها به معرفت الهی می‌رسد ولی جاهل، رنگ و زبان را وسیله تحقیر و تفاخر قرار می‌دهد.

قرآن اختلاف زبانی و نژادی را هم ردیف با خلق آسمانها و زمین مطرح کرده و این عظمت و بزرگی این مسئله را می‌رساند. همانطور که در تفکر در خلقت آسمانها و زمین نشانه‌های بزرگی وجود دارد همچنین تفکر در مورد تفاوت‌های زبانی و نژادی نشانه‌های بزرگی از قدرت خداست (باصری، ۱۳۸۹).

یکی از اهداف بزرگ انبیای الهی و به ویژه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله احقاق حق و برپایی عدالت بوده است. اسلام در راستای کرامت انسانی و عدالت اجتماعی برای تمامی افراد، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، حقوقی قائل است. این حقوق به طور متقابل در ارتباطات افراد با یکدیگر و با حکومت جاری است. سیره پیامبر صلی الله علیه و آله بویژه در مدینه و با تشکیل حکومت نشان دهنده آن است که حتی در صورت غلبه بر دشمن و پیروی اکثریت جامعه از ایشان، باز هم حقوق اقلیت غیر مسلمان را به رسمیت شناخته و به پیروان خویش با تأکید و جدیت رعایت حقوق اقلیت را توصیه می‌کردند و تاریخ نشان می‌دهد که گروه‌های اقلیت آزادانه در جامعه زندگی کرده و نه تنها بر پذیرش دین جدید الزام نمی‌شدند که گاه مباحثات اعتقادی نیز در حضور مسلمانان با پیامبر داشته و با انگیزه به چالش کشیدن پیامبر صلی الله علیه و آله با ایشان

احتجاج می‌کردند. یکی از اصول رفتاری پیامبر خدا در قبال اقلیت‌ها اصل کرامت و شخصیت دادن به انسان‌هاست. پیامبر احترام و آفری برای یک فرد قائل بودند و به هیچ نحو راضی به از بین بردن شخصیت افراد توسط دیگران نمی‌شدند. ارج نهادن ایشان به انسان‌ها باعث شده بود تا زحمات طاقت فرسایی برای هدایت آنان بکشند و از گمراهی آنان اندوهناک باشند. احترام به حقوق افراد در روابط اجتماعی و نیز احترامی که در معاشرت‌ها شایسته شخصیت اجتماعی ایشان بود در مورد اقلیت‌ها نیز اعمال می‌شد. علاوه بر این پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتارهای تحقیرآمیزی که به شخصیت اجتماعی افراد لطمه وارد می‌کرد حتی در مورد دشمنانشان نداشتند و یا هر گونه توهین و شکنجه دشمنان در بند یا قطعه قطعه کردن اجساد دشمنان از دیدگاه ایشان ممنوع بود (شریعتی، ۱۳۸۹).

مرحوم طبری در کتاب آداب النفوس می‌نویسد: پیامبر در ماه ذی الحجه در منا به مردم فرمودند: ای مردم بدانید خدای شما یکی است. نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب، و نه سفید بر سیاه و نه سیاه بر سفید، مگر به تقوا. و در حدیث دیگر آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خداوند نه به وضع خانوادگی و نه به نسب، و نه اجسام و نه به اموالتان می‌نگرد؛ بلکه خداوند به دل‌های شما نگاه می‌کند. شما همگی فرزندان آدم هستید و محبوب‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. پس کرامت انسانی از دیدگاه اسلام به عنوان یک اصل مهم پذیرفته و تقوا بالاترین نشانه کرامت انسان معرفی شده است (بینش، ۱۳۸۹).

امیرمؤمنان علی (ع) با تأکید بر رعایت اصول اخلاقی و انسانی در معاشرت با اقلیت‌های دینی، به حقوق متقابل آنان و حکومت اسلامی توجه بسیار دارند. از منظر ایشان، اقلیت‌های دینی در برابر حکومت از حقوق زیر برخوردارند:

- حقوق سیاسی و مدنی شامل: حق برخورداری از امنیت، استقلال در احوال شخصی، تساوی در برابر قانون و...

- حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شامل: آزادی در انجام مراسم دینی، حق دارا بودن شغل، مسکن و....

در کنار امتیازات بالا، وظایف اقلیت‌های غیر مسلمان به اختصار عبارتند از:

پرداخت حقوق شهروندی همچون مالیات، پذیرش مقررات حاکم بر کشورهای اسلامی، عدم اختلال در امنیت ملی، عدم تظاهر به منکرات در جامعه و زیان نرساندن به مسلمانان.

همچنین در صورت پایمال کردن حق‌الله توسط هر یک از آنان، مجازات بر عهده همکیشان مجرم بوده و اگر مرتکب حق‌الناس شوند، طبق احکام اسلامی مجازات خواهند شد (صداقتی، ۱۳۸۹).

با توجه به منابع فقهی و عهدنامه‌هایی که در صدر اسلام بین پیامبر و اهل کتاب یا اقلیت‌های دینی منعقد شده‌اند، اقلیت‌های دینی تعهداتی دارند که باید انجام دهند:

الف. پذیرش پرداخت جزیه؛

ب. پرهیز از تظاهر به منکرات اسلامی؛

ج. خودداری از اذیت مسلمانان و ارتکاب اعمال فحشا در مورد آنان؛

د. احترام گذاردن به احکام دادگاه اسلامی؛

ه. پرهیز از اعمال منافی قرارداد ذمه؛ مانند تصمیم‌گیری بر قیام مسلحانه و کمک به دشمنان اسلام و مسلمانان (سلیمی، ۱۳۸۹).

در اندیشه امام خمینی اقلیت‌ها در نظام جمهوری اسلامی همانند سایر افراد از حقوق برابر و احترام کامل برخوردارند: "آن‌ها با سایر افراد ایران در همه چیز مشترک و حقوقشان بر حسب قوانین داده می‌شود و در حکومت اسلامی آنها در رفاه و آسایش و آزادی هستند" در نگاه ایشان تمامی اقلیت‌های دینی و مذهبی از حقوق طبیعی بهره‌مند هستند: "اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیت‌های مذهبی آزادی داده است. آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده است، بهره‌مند شوند. ما به بهترین وجه از آنان نگهداری می‌کنیم. در جمهوری اسلامی کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند". سطوح و لایه‌های آزادی اقلیت‌ها در نظریه سیاسی امام خمینی (ره) گوناگون است و عرصه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد از جمله: آزادی انجام مراسم و شعائر عبادی، آزادی عقیده و اندیشه، آزادی بیان و حق اظهارنظر، آزادی سیاسی (حق رأی دادن و حق انتخاب شدن به مقامات عمومی و سیاسی)، آزادی‌های شخصی و خصوصی و... باید دید امام خمینی (ره) چه نوع از این آزادی‌ها

را حق اقلیت‌ها می‌داند و در کدام موارد آنان را محدود می‌کند. درباره اجرای شعائر دینی و اجتماعی و مصونیت در این باره، امام خمینی اقلیت‌های مذهبی را در نظام سیاسی دینی در انجام کلیه فرایض عبادی مذهبی و اجتماعی، آزاد می‌داند و معتقد است: "تمام اقلیت‌های مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی، خود را موظف می‌داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایرانی، ایرانی و محترم هستند". امام خمینی در این فقره، ضمن تأیید آزادی شعائر و آداب دینی و اجتماعی برای اقلیت‌ها دولت اسلامی را نیز موظف می‌داند از حقوق آنان پاسداری نموده و امنیت آنان را تأمین نماید. در همین زمینه در جایی دیگر در پاسخ به این پرسش که آیا جمهوری اسلامی اجازه خواهد داد تا مذاهب دیگر به طور آزاد و آشکار به انجام امور مذهبی‌شان بپردازند، می‌فرماید: "همه اقلیت‌های مذهبی در اسلام محترم هستند. همه گونه آزادی برای انجام فرایض مذهبی خود دارند. ما با هیچ بشری ضدیت نداریم. آنان ایرانی‌اند و مثل سایر ایرانیان همه گونه حق دارند". با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان بیان کرد که هیچ اجباری برای تغییر شریعت مورد نظر و باور اقلیت‌ها و اسلام آوردن آنان نیست علاوه بر این که آنان طبق نصوص دینی و سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع) در انجام اعمال عبادی خود آزاد بودند و ممانعتی در این باره صورت نگرفته است (قربانعلی زاده، ۱۳۸۹).

۹. برخورد دولت با چند فرهنگی و همگون‌سازی

رهیافت کثرت‌گرایی فرهنگی، دولت را ابزار آشکار اعمال قدرت و سلطه سیاسی می‌داند. در "جامعه کثرت‌گرا"، دولت ابزاری است اساسی که از طریق آن یک گروه بر گروه‌های دیگر در جامعه اعمال سلطه می‌کند. به این ترتیب، دولت یک متغیر مستقل است که گروه‌های قومی در حال کشمکش را تحت کنترل می‌گیرد و آن‌ها را شکل می‌دهد. جامعه کثرت‌گرا را می‌توان نوعی نظم اجتماعی به حساب آورد که دربرگیرنده گروه‌هایی متفاوت از نظر فرهنگی است؛ گروه‌هایی که در یک واحد سیاسی در کنار هم زندگی می‌کنند اما در یکدیگر ادغام نمی‌شوند. یک گروه فرهنگی قدرت را در انحصار می‌گیرد و با کنترل دستگاه دولت بر سایر گروه‌های فرهنگی اعمال قدرت می‌کند. ایراد سیاسی این نظریه این است که دولت را ابزار سلطه می‌داند و این احتمال را که دولت

می‌تواند خود از گروه‌های قومی مستقل باشد، از نظر دور می‌دارد، حالتی که منشاء درگیری قومی برای دستیابی به دولت می‌شود (احمدی، ۱۳۸۴).

اگر ملتی دارای جامعه‌ای چند فرهنگی باشد و کسی که عضو آن جامعه است ببیند که احساس او از ارزش خودش با هویت فرهنگی‌اش پیوندی اجتناب‌ناپذیر دارد در آن صورت، دولت می‌تواند یکی از دو کار زیر را انجام دهد:

یک) کمر به نابودی بعد چند فرهنگی جامعه ببندد و همه فرهنگ‌های دیگر را، غیر از یکی که حاکم خواهد شد، ریشه کن کند. این روش در حالت حاد، به نوعی قتل عام می‌انجامد که انسان‌ها با آن در قرن بیستم بصورت وقایع نسل‌کشی یهودیان^۱، تصفیه قومی در یوگسلاوی سابق و کشتارهای رخ داده در آفریقای مرکزی، به قدر کافی آشنایی دارند. این دنبال کردن جامعه تک فرهنگی اما، از طریق سیاستی که گاه برچسب "استحاله قومی"^۲ به آن می‌زنند و با به کار گرفتن نهادهای دولت، مثل مدارس، نظام قضایی و شرایط احراز شهروندی، دیگر فرهنگ‌ها را حذف یا قانع به کنار رفتن می‌کنند و فرهنگ حاکم مآلاً بصورت تنها فرهنگ در می‌آید، می‌تواند شکل خوش خیم تری نیز به خود بگیرد. {مثلاً} یک چنین راهبردی به شیوه‌های مختلف، صفت بارز سیاست‌هایی بوده که از سوی دولت‌های ظاهراً لیبرال دموکرات در شصت ساله نخست قرن بیستم به کار بسته شده و این موضع (بی آنکه خود نیز در آن سهیم باشد) دارای شجره نامه آبرومندی از راه پیوند داشتن با جمهوری خواهی در جناح چپ فرانسه است.

دو) راه حل جانشین به جای هرگونه تلاش برای ایجاد یک جامعه تک فرهنگی، تجلیل و تشویق کثرت‌گرایی فرهنگی است، با این توقع که شهروندانی که به فرهنگ خاص خود می‌بالند ببینند که فرهنگ وقتی مورد پشتیبانی دولت باشد، هر کس اشتیاق خواهد داشت تا با اعضای دیگر گروه‌های فرهنگی به شهروندی مشترک بپیوندند و همراه آن‌ها از مدارای لیبرالی که برای او و هم فرهنگانش آن همه مهم است، پشتیبانی کند. در چنین چشم اندازی تشجیع حس تعلق به محل و آگاهی از تنوع فرهنگی به طور نامعقول مشوق تعهدی نیرومند نسبت به اهداف و نهادهای ملی قرار می‌گیرد. اصطلاح "ادغام"^۳

1 - Holocaust

2 - Coercive Assimilation

3 - Integration

به فراوانی برای تمایز بخشیدن به این سیاست استحاله مورد استفاده واقع شده ولی باید توجه داشت که باز هم هاله‌ای از ابهام دو اصطلاح فوق را احاطه کرده و ادغام گاهی به ضرورت برای آن بکار رفته تا معنای استحاله را القاء کند و خود استحاله برای آن بکار برده شده تا درآمیختن خیرخواهانه تنوع در بطن وحدت ملت را معنا دهد (واتسون^۱، ۱۳۸۱). آنچه همگون‌سازی فرهنگی را شکل می‌دهد این است که مردم را تک تک از فرهنگ‌های خودشان بیرون بکشد؛ از عمق به سطح بیاورد، و در نهایت در پدیده‌ای به نام فرهنگ جهانی، آنرا شکل دهند. امروز آن میزان نقش و توان‌های تاثیرگذار بردیگران (به عنوان یک فرهنگ) وجود دارد باید با تدبیر و ابزار فنی زودتر از آنان دست بکار شویم طبعاً سهم بیشتری از فرهنگ جهانی که در آینده برای ما طراحی می‌کنند، خواهید داشت. بنابراین، نقش فعال داشتن و مشارکت بیشتر در این فرهنگ و تصحیح عناصر فرهنگی نامطلوب و تقویت و بازتولید عناصر فرهنگی پویا و متناسب با تحولات زمان سبب خواهد شد که ضمن بهره‌گیری از فرصت جهانی شدن و پیدا کردن جایگاهی در سبد فرهنگ جهانی تشخیص فرهنگی خود را نیز حفظ کنیم و در ارتباط و تعامل با فرهنگ‌های دیگر به بالندگی و زایش و تاثیر گذاری فرهنگی هم دست یابیم که لازمه این وضعیت، عقلانیت، خردورزی و تلاش برای عقب‌نماندن از قافله سریع‌السیر تحولات و تمدن بشری است.

برای استفاده درست و معقول از پدیده جهانی شدن، باید اندیشید و ورود به عرصه‌های جهانی را در سمت و سوی مثبت ارزشهای اسلامی و انسانی والا سوق داد، و این کاری است که به نوعی تجربه و آگاهی با برنامه ریزی‌های دقیق محلی، ملی و بین‌المللی نیاز دارد تا بتوان به ایجاد بازارهای بزرگ و تقویت فرهنگ‌های ملی در یک فرهنگ به منزله عنصر مهم زندگی اجتماعی انسان که همواره دستخوش تغییر و تحول بوده است دست یافت. با توجه به پیامدهای منفی و مثبت مقوله جهانی شدن، که نمی‌توان از کنار آن نه تنها بی‌تفاوت گذشت بلکه باید فعال وارد صحنه شده و استراتژی فعال حضور در صحنه با تدبیر و اتخاذ راهبردهای مناسب وارد میدان شد

نتیجه‌گیری

همگون‌سازی بدین معناست که غرب مبنای فکری را به عنوان الگو به بشریت تحمیل می‌کند و جهان در پرتو این همگون‌سازی به تمام خواسته‌های غرب تن می‌دهد. غرب مدعی است که دنیا را به وحدت می‌رساند. از جمله مسائلی که در این راستا صورت گرفته است، تشکیل اتحادیه‌ها، شوراها، همکاری، تجارت واحد برای واحد، زبان واحد، فرهنگ واحد، آموزش واحد و حقوق فرهنگی واحد است. اجرای مبانی فکری غرب در دنیا، سلطه نظام سرمایه‌داری و کاپیتالیستی غرب را در جهان تداوم می‌دهد و غرب را قادر می‌سازد تا دیکتاتورهای ضد انسانی را بر بشریت تحمیل نماید. اما هم‌گون شدن ریشه در اسلام دارد و مبانی فکری که از وحی نشأت گرفته رهاورد وحی، بعثت انبیاء امامت اولیاست که عقل و فطرت اصیل انسانی بر آن مهر تأیید می‌زند و پذیرای آن خواهد بود را به بشریت به عنوان الگو ارائه می‌دهد. راه دستیابی به سعادت دنیا و آخرت پیروی و اقتدا به قانون خوب (کتاب الله) و مجری خوب (اهل بیت علیهما السلام) است. ما در مقابل غرب قانون خوب را داریم، قانونی که نشأت گرفته از شرع است، قانونی که خداوند متعال، آگاه به همه نیازهای انسانی فرد فرستاده است؛ از این رو همه جانبه و کامل است. رنج بشریت از فقدان قانون خوب نیست، رنج بشریت از فقدان مجریان صالح است که امید است با آمدن منجی آسمانی این فقدان بشریت پایان یابد که این اعتقاد ریشه در قرآن و روایات مسلمان دارد. شیعیان برای همگون‌شدن دنیا دل به قیام جهانی انسان کامل یا موعود دارند. مقایسه همگون‌سازی و همگون شدن نشان می‌دهد که مبانی فکری اسلام برای همگون شدن دنیا جهت عزت انسان قرار داده شده است. طرح و اجرای این مبانی فکری برای همه بشریت است به دور از هر رنگ، نژاد، ملیت و مبتنی فکری اسلام کامل بوده و رهاورد وحی است و سعادت همه جانبه بشریت را خواهان است؛ اما در مقابل، مبانی فکری غرب برای همگون‌سازی در پی سلطه بر بشریت و برای رسیدن به اهداف خود است. این مبانی ناقص است و نگاهی تک بعدی به بشریت دارد. رشد همه جانبه بشریت را در پی ندارد و تنها برای برآورده ساختن نیازهای مادی بشر است؛ از این رو می‌توان گفت که غرب صلاحیت رهبری این همگون‌سازی را ندارد. از آنجایی که زمینه سازی برای ایجاد وحدت نظر و

۲۴۴

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره سی‌و‌نهم،

شماره دوم، شماره

پیاپی چهل و نه،

تابستان ۱۴۰۲

همگرایی نهادهای مختلف جوامع بشری جهت رسیدن به صلح جهانی و زیست مسالمت آمیز انسان‌ها با تکیه بر مشترکات فرهنگی ضرورت دارد لذا پژوهش و تحقیق فراوان در این خصوص را می‌طلبد تا برای رسیدن به مراتب عدالت فرهنگی تلاش قابل توجهی به عمل آید. متأسفانه اغلب نظریات مطرح شده در این زمینه ناظر به یکسان سازی جهان و همگون سازی فرهنگی به صورت دستوری و مدیریتی مد نظر قرار گرفته است در حالی که چون مخاطب این موضوع مهم انسان است ضرورت دارد با پذیرش و اقتناع مواجه شود. لذا فرآیند همگون شدن می‌بایست تبیین شود و این مهم به صورت تدریجی و در یک فرآیند منطقی به سمت هم افزایی و همگونی پیش برود. به تبعه آن در فرهنگ مهدویت که ناظر به پیش بینی آینده در یک نگاه آینده پژوهی می‌باشد معتقد است که پس از ظهور انسان کامل و مهدی موعود (عج) ضمن به رسمیت شناختن تمامی فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها و احترام به همه فرهنگ‌ها با ارائه یک الگوی کامل که با پذیرش و اقتناع عمومی نسبت به فرهنگ کاملتر حاصل خواهد شد. الگویی متناسب با خواست و نیاز در راستای اجابت خواسته حقیقی انسان‌ها در طول تاریخ ترسیم و اجرا می‌شود که ضمن هم‌گرایی و همگونی فرهنگی در سطح جهانی با استقبال آحاد انسان‌ها مواجه خواهد شد. چون جامعه بشری بدون تردید در این الگوی مناسب از واگرایی‌ها و تکرهای فراوان به یک فرهنگ واحد جهانی روی خواهد آورد. و به‌جای همگون سازی اجباری تحمیلی در عصر کنونی، همگون شدن ارزش‌ها و فرهنگ‌ها به صورت اقتناعی و با میل و رغبت در عصر موعود شاهد خواهیم بود.

منابع

- آگ‌برن، ویلیام و نیم‌کوف، مایر فرانسس (۱۳۹۸). *زمینه جامعه‌شناسی*. اقتباس از ا. ح. آریان‌پور. تهران: اساطیر.
- استیل، هکتور گروس (۱۳۸۲). «جهانی شمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی». ترجمه ابراهیم بیگ زاده. نشریه تحقیقات حقوقی. شماره ۳۸ (زمستان). صص: ۱-۲۸.
- بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۹۱). «تأملی بر تنوع فرهنگی و مذهبی در حقوق بین‌الملل». نشریه تخصصی حقوق و فقه.

- پورکیانی، محمد؛ سوزنجی، حسین (۱۳۹۹). «مفهوم «فرهنگ» در گفتمان‌های سیاست‌گذاری فرهنگی». نشریه دین و سیاست فرهنگی. شماره ۱۴ (خرداد). صص: ۷۵-۱۰۰.
- حسینی، سیدابراهیم (۱۳۸۴). «هویت، تفاوت‌ها و جهان شمولی حقوق بشر». نشریه کتاب نقد. شماره ۳۶ (پاییز). صص: ۶۵-۱۰۴.
- رابرتسون، یان (۱۳۹۱). *درآمدی بر جامعه‌شناسی (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی)*. ترجمه حسین بهروان. تهران: آستان قدس رضوی.
- رحمت‌اللهی، حسین (۱۳۸۴). «جهانی شدن و تأثیر آن بر هویت‌های قومی و ملی». نشریه اندیشه‌های حقوقی. شماره ۸ (بهار و تابستان). صص: ۹۱-۱۱۱.
- سپهرنیا، رزیتا (۱۳۹۰). «بررسی نقش جهانی شدن در شکل‌گیری " " خاص گرائی‌های فرهنگی». مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی. شماره ۵ (زمستان). صص: ۱۲۱-۱۴۴.
- ستوده، هدایت‌اله و کمالی، ایرج (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی با تأکید بر دیدگاه‌های کارکردگرایی، تضاد و کنش متقابل اجتماعی*. تهران: ندای آریانا.
- شمیلیه ژانرو، مونیک (۱۳۹۶۲). *کتاب بشریت و حاکمیت‌ها*. ترجمه مرتضی کلانتریان. تهران: آگه.
- صفاری نیا، محیا (۱۳۹۵). «حقوق فرهنگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر؛ حرکت کم‌شتاب در بستر پرتلاطم». نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی سال بیستم. شماره ۲ (تابستان). صص: ۷۷-۱۰۳.
- عسکری، پوریا؛ وکیل، امیرساعد (۱۳۹۸). «حقوق بشر و تنوع فرهنگی: گفتمان ایرانی». فصلنامه ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد. شماره ۱ (بهار). صص: ۱-۲۸.
- فضائلی، مصطفی؛ کرمی، موسی (۱۳۹۹). «تحلیلی بر سیر تحول مفهوم فرهنگ در نظام بین‌المللی حقوق بشر و تأثیر آن بر ارتقای حقوق فرهنگی». نشریه پژوهش‌های حقوقی. شماره ۴۲ (تابستان). صص: ۵۹-۷۹.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۴). «حقوق بشر از دیدگاه فرهنگ‌های گوناگون». ترجمه مجتبی امیری وحیدی. نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شماره ۱۲۵ (مرداد و شهریور). صص: ۵۲-۶۹.
- مطیعی، زهرا (۱۴۰۱). «سیاست هویت و مخاطرات آن: تاملی آسیب‌شناختی در مورد ایران». مجله مطالعات خاورمیانه. شماره ۱۰۷ (بهار). صص: ۱۰۵-۱۲۹.
- معینیان، نرمینه (۱۳۹۶). «بررسی جامعه‌شناختی اثر جهانی شدن بر کاهش تنوع زبان‌ها». نشریه مطالعات جامعه‌شناسی. دوره ۱۰. شماره ۳۷ (بهار). صص: ۶۸-۵۷.